

## بررسی رابطه هویت اجتماعی و سبک فرزندپروری مادران شهر ایلام

بیژن خواجه‌نوری، دانشیار، بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ایران\*

مهری مرادخانی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز، ایران

الهام شیردل، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ایران

شهناز براتی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز، ایران

### چکیده

خانواده نخستین هسته جامعه و از عوامل اصلی انتقال فرهنگ، اندیشه، اخلاق، سنت و عواطف از نسلی به نسل دیگر است و ثمره این نهاد فرزند است. برای به ثمر رسیدن فرزندان هر یک از پدر و مادر وظایفی را بر عهده دارند. در این میان بیشترین سهم در تربیت و تأثیرپذیری بر فرزندان را مادران بر عهده دارند؛ مادر از ابتدایی‌ترین مراحل پیدایش به عنوان مربی همراه انسان است. بنابراین سلامت روانی، جسمانی، اجتماعی و هویت مادران برای تربیت فرزندان سالم لازم و ضروری است. به همین دلیل در این پژوهش به بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری والدین و ابعاد هویت اجتماعی مادران شهر ایلام پرداخته شده است. در ابتدا مطالعه‌های انجام شده در این حوزه مرور گردیدند، سپس بر اساس نظریه‌ای مبتنی بر آراء گیدنز شش فرضیه ارائه شد. برای آزمون فرضیه‌ها ۴۰۰ نفر از مادران شهر ایلام به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. روش تحقیق این مطالعه پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه است. نتایج حاصل از آزمون اتا نشان‌دهنده همبستگی بین متغیرهای ابعاد هویت اجتماعی و سبک فرزندپروری والدین است؛ از همه مهم‌تر همبستگی بین هویت اجتماعی مادران با سبک فرزندپروری مقتدرانه است. در واقع مادرانی که به هویت جنسی، ملی، قومی و گروهی تثبیت شده‌ای دست پیدا کرده‌اند شیوه تربیتی مقتدرانه که سالم‌ترین شکل روابط خانوادگی است را برای تربیت فرزندان خود اعمال کرده‌اند. در مقابل بحران هویت مادران به انتخاب نامناسب‌ترین سبک فرزندپروری؛ یعنی سبک فرزندپروری بی‌توجه منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: سبک فرزندپروری، بعد کنترل - آزادی، بعد محبت - طرد، هویت اجتماعی، مادران، ایلام.

## مقدمه و بیان مسأله

روابط والدین و کودک، یکی از بحث‌های مهم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد و شیوه فرزندپروری یکی از مباحث مهم در این حوزه به شمار می‌رود (باقرپور کماچالی، ۱۳۸۶: ۳۴). بدون شک خانواده مهم‌ترین سازمانی است که بسترساز رشد و رفاه جسمی، روانی و اجتماعی کودک و عامل رسیدن وی به تعادل (فیزیکی، روانی و اجتماعی) است. اجتماعی شدن و آشنایی با قوانین، نقش‌ها و ارزش‌های فرهنگی به طور طبیعی در خانواده صورت می‌پذیرد و کودک در تعاملات ابتدایی خود با خانواده به یک موجود اجتماعی تبدیل می‌شود (موسوی، ۱۳۸۲). در واقع هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند مگر آن‌که از خانواده‌هایی سالم برخوردار است و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده به وجود آمده است. خانواده اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کردن کودکان به ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی است. تحت شرایط صحیح، خانواده‌ها کودکان را آماده می‌سازند تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به عنوان افراد بالغ، نقش‌های سودمند را در جامعه بر عهده گیرند (محمدی و لطیفیان، ۱۳۸۷: ۴۲).

نتایج تحقیقات تأیید کننده اهمیت رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با رفتارهای فرزندان در زندگی حال و آینده‌شان است (Tiller & et al., 2004:886; Gwemende, 2007:116 & Huver & et al., 2006:58). از جمله این تحقیقات، بوگارت در سال (2009) به بررسی رابطه درک دانش‌جویان از سبک دلبستگی با سبک‌های فرزندپروری والدین پرداخته است. نتایج این تحقیق اهمیت سبک فرزندپروری و نفوذ والدین را بر دلبستگی دوران بزرگسالی نشان می‌دهد. در واقع مهارت پدر و مادر می‌تواند تأثیر فوق‌العاده‌ای بر سلامت روانی و رفاه کودکان بگذارد، از این‌رو بهبود مهارت‌های فرزندپروری به سلامت روانی، عاطفی و اجتماعی فرزندان منجر می‌شود (Bogart, 2009).

کوهار<sup>۱</sup> در پژوهش خود در مورد سبک‌های فرزندپروری

در ارتباط بین والدین و نوجوانان به اهمیت نقش سبک فرزندپروری مقتدرانه در روابط والدین و فرزندان دست یافت. در واقع اقتدار والدین بخش اجتناب‌ناپذیر و ضروری در روابط والدین و نوجوانان است که این اقتدار خود را به صورت مشورت با فرزندان نشان می‌دهد و هویت مادران در نحوه برقراری نوع روابط با فرزندان نقش مهمی ایفا می‌کند (Kuhar, 2010). در واقع انتخاب سبک‌های فرزندپروری تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که این عوامل در سه مقوله عمده می‌گنجند: (۱) خصوصیات کودک‌کان: خصوصیات شخصیتی، خلق و خوی کودک و توانایی شناختی او؛ (۲) خصوصیات والدین: خصوصیات شخصیتی، انتظارات آنان، اعتقادات و شناخت آن‌ها در مورد انگیزه‌ها و توانایی‌ها و طبیعت کودک‌کان، فرهنگ و تجربیات اجتماعی؛ (۳) زمینه اجتماعی: زمینه اجتماعی که روابط والدین و فرزندان در آن جای می‌گیرد (رابطه زناشویی، شبکه‌های اجتماعی، تجارب شغلی والدین) (Belsky, 1984:90).

امروزه یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب سبک فرزندپروری خصوصیات شخصیتی والدین است. در این میان بیشترین سهم در تربیت و تأثیرپذیری بر فرزندان را مادران بر عهده دارند. مادر از ابتدایی‌ترین مراحل پیدایش به عنوان مربی همراه انسان است و از آن‌جا که نقش مادری یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان به شمار می‌رود، به طور قطع موضوع هویت آن‌ها خواسته و ناخواسته می‌تواند ایفای نقش مادری را تحت تأثیر قرار دهد (احمدی فراز و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۸). هویت در معنای عام و کارکردی آن، همان چیزی است که (خودی) را از (غیر خودی) جدا می‌کند و به بیان کاستلز هویت عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). در واقع هویت ظرفیت و گنجایشی است که به شناسایی دقیق «خود» منجر می‌شود. این گنجایش‌ها شامل جنسیت، ملیت، مذهب و... هستند (Ysseldyk & et al., 2010). به عبارتی می‌توان گفت مادرانی که به هویت ثابتی در ابعاد مختلف دست یافته‌اند

<sup>1</sup> Kuhar

شخصی فرزندان را محدود نمی‌کنند، در این خانواده‌ها تأکید بر حمایت عاطفی بالا و نظم و انضباط در درجه پایین است (Baumrind, 1966:889-891).

مادران بر اساس هر یک از سبک های رابطه با فرزندان بیشترین تأثیر را اولاً، بر چگونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها داشته، ثانیاً به صورت غیر مستقیم جامعه را متأثر از نوع روابط و هویت خود می‌کند. در واقع هیچ بستری از نظر قدرت و تأثیر، با خانواده و نقش مادری برابری نمی‌کند (Burton & et al., 2000). از آن‌جا که مادران دارای ارزش‌های متفاوتی است و در فرهنگ‌های متفاوتی رشد و پرورش یافته‌اند و همچنین از هویت‌های اجتماعی متفاوتی در جامعه برخوردارند، لذا آن‌ها مانند یکدیگر نیست و در شرایط مشابه، متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند. بر این اساس، مادران دارای هویت اجتماعی متفاوت از نظر نوع رابطه با فرزندان خود و سبک‌های فرزندپروری نیز با یکدیگر متفاوت هستند (Burton & et al., 2000).

بررسی تحقیقات صورت گرفته در مورد مسأله پژوهش نشان می‌دهد پژوهش‌های خارجی و به ویژه داخلی چندانی در حیطه علوم اجتماعی و به طور خاص در مورد رابطه هویت اجتماعی مادران یا سبک‌های فرزندپروری صورت نگرفته است. از این‌رو با توجه به اهمیت تربیت آینده سازان جامعه و همچنین متأثر بودن این گروه از منابع متفاوت و گاهی متضاد جامعه‌پذیری، این پژوهش به بررسی رابطه بین هویت اجتماعی مادران با سبک‌های فرزندپروری آن‌ها می‌پردازد.

### پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی

احمدی در تحقیقی به بررسی تأثیر خانواده بر نگرش‌های جنسیتی فرزندان پرداخته است. نتایج تأیید کننده این واقعیت است که نگرش جنسیتی فرزندان نسبتاً سستی و نابرابرانه است و خانواده‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که فرزندان آن‌ها صرفاً بر اساس الگوهای سستی عمل نکنند، به عبارتی دیگر خانواده‌ها در به عهده گذاری نقش‌های فرزندان صرفاً به

بهترین روش را برای تربیت فرزندان خود اعمال می‌کنند. به طور کلی فرزندان با رشد هویتی سالم به احتمال زیاد نتیجه خانواده‌هایی با روابط گرم و صمیمی و مادرانی با هویت کامل و سالم هستند (Steinberg, 2001).

هویت‌ها نیز در حلاء ساخته نمی‌شوند، زمینه‌های بین فردی و اجتماعی می‌توانند آن را تسهیل کرده و یا تحمیل کنند. شکل‌گیری هویت یک رابطه دو طرفه بین نسل‌هاست؛ یعنی مادران برای تأیید خود و رشد احساس هویت به کودکان متکی هستند و متقابلاً کودکان برای کمک به تکالیف رشدی خود؛ یعنی اعتماد، استقلال، خلاقیت و هویت به مادران وابسته‌اند (Marcia, 2002). با تغییراتی که در سطح جهانی رخ داده و تعاملاتی که بین جوامع مختلف روی داده و به عبارتی، به دلیل فرایندهایی که آن‌ها را جهانی شدن می‌نامند، رفتارهای خانواده‌ها و هویت مادران در ابعاد مختلف دستخوش دگرگونی‌های جدی شده است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱-۲۳). منشأ این تحولات را باید در گسترش رسانه‌های جدید، توسعه آموزش، دسترسی به اطلاعات، رشد فردگرایی و پیدایش ارزش نو جستجو کرد، که نتیجه این تحولات را می‌توان در تغییر هویت و همچنین الگوی مادران در تربیت فرزندان مشاهده نمود (معیدفر و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۶۸).

بومریند سبک فرزندپروری والدین را به سه گروه مستبد<sup>۱</sup>، مقتدر<sup>۲</sup> و آسان‌گیر<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند به باور وی والدین مستبد، قوانین و مقررات از پیش تعیین شده دارند، تمامی رفتار فرزندان را کنترل می‌کنند، در واقع قوانین آن‌ها برای محدود کردن اراده شخصی فرزندان است. در چنین خانواده‌هایی تأکید بر نظم و انضباط بالا و حمایت عاطفی کم است. والدین مقتدر، اراده شخصی فرزندان را به رسمیت می‌شناسند. تصمیمات خانواده را به اجماع گروه خانواده می‌گذارند. در واقع، در این خانواده‌ها بین نظم و انضباط و حمایت عاطفی تعادل وجود دارد. والدین آسان‌گیر نگاه مثبتی نسبت به انگیزه‌ها، تمایلات و اقدامات فرزندان دارند، اراده

<sup>1</sup> Opinionated

<sup>2</sup> Dominant

<sup>3</sup> Easygoing

جنسیت آنان توجه نکنند (احمدی، ۱۳۸۱).

منادی به بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان به روش کیفی پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از این است که به کارگیری شیوه‌های دموکراتیک و آزادی در سبک فرزندپروری والدین در تولید فرزندان با ویژگی شخصیتی خالق یا بازیگر مؤثر است، در حالی که شیوه مستبدانه در سبک فرزندپروری والدین، فرزندان مطیع به بار می‌آورد. باید توجه داشت که خانواده‌ها از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار متفاوت هستند و نیز از جهت نوع رفتار با فرزندان، فضای حاکم بر خانواده و رابطه والدین با فرزندان با اشکال آزادی، استبدادی یا دموکراسی متفاوتند. رابطه خانواده‌هایی با تحصیلات دانشگاهی و فعالیت فرهنگی مانند مطالعه و هنر و فعالیت‌های دینی و مذهبی با فرزندان بر پایه دموکراسی و آزادی است. نکته قابل توجه این است که وضعیت اقتصادی تقریباً هیچ نقشی در شکل و نوع رابطه والدین با فرزندان نداشته است (منادی و فرش صبح بخیر، ۱۳۸۴).

اسعدی و همکارانش در تحقیقی به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی با شیوه تربیتی و تعامل والدین با نوجوانان با روش توصیفی - مقطعی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از این است، شیوه‌های مستبدانه و آسان‌گیر در شهرهای کوچک، طبقات فقیر و خانواده سنتی، شیوه مقتدرانه در شهرهای بزرگ، طبقات مرفه و خانواده‌های دارای سبک زندگی مدرن شایع‌تر است. تعارض بین والدین و نوجوانان در شیوه مقتدرانه کمتر و در شیوه مستبدانه فراوان و شدیدتر است. همچنین بین وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پایین خانواده با شیوه تربیتی مستبدانه همبستگی وجود دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ناهمگونی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در شیوه‌های تربیتی خانواده‌های ایرانی نمود پیدا می‌کند. در پژوهش وی شیوه تربیتی مقتدرانه سالم‌ترین شکل روابط خانوادگی است (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۴).

محمدی و لطیفیان در تحقیقی به بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد هویتی فرزندان از طریق ابعاد فرزندپروری

والدین در میان دانشجویان دانشگاه شیراز پرداخته‌اند. نتایج حاصله نشان داده که بعد گرمی - سردی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مثبت و معناداری برای تعهد داشت در حالی که بعد آزادی - کنترل چنین قدرتی نداشت و همچنین بعد گرمی - سردی به تفکیک جنسیت برای هر دو جنس قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مثبت و معناداری برای بعد تعهد داشته است (محمدی و لطیفیان، ۱۳۸۷).

منادی در پژوهشی به بررسی نقش هویت مادران در شکل‌گیری هویت جنسی دختران نوجوان شهر تهران پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هویت جنسی مادر به همراه شیوه تربیتی می‌تواند در شکل‌گیری هویت فرزندان نقش داشته است، مادرانی که خود هویت دو جنسی داشته‌اند و در تلاش برای به دست آوردن حقوقی برابر با مردان هستند، فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت می‌کردند که ویژگی‌های مردانه و زنانه را در کنار هم داشته‌اند (منادی و فرش صبح بخیر، ۱۳۸۹).

خباز و همکارانش در پژوهشی به ارزیابی رابطه بین متغیرهای سبک‌های فرزندپروری مادران با سبک‌های هویت و تعهد در نوجوانان پرداخته‌اند. نتیجه مبتنی بر این است که سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های هویت توانایی پیش‌بینی تعهد هویت را دارا هستند. در واقع والدین باید از شیوه‌هایی برای تربیت فرزندان استفاده کنند که همرا با پذیرش، صمیمیت و پاسخ‌دهی است (خباز و همکاران، ۱۳۸۹).

لومئو در پژوهشی به بررسی رابطه هویت و سبک‌های فرزندپروری والدین پرداخته است. وی دریافته که شیوه‌های فرزندپروری و شیوه سازگاری انطباقی به طرز معنی‌داری با هویت ارتباط دارد. در واقع تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر رشد هویت از طریق روابط بین فرزندان خانواده و شیوه سازگاری انطباقی صورت می‌گیرد (Lomeo, 1999).

مارسیا در سال (2002) به بررسی رابطه هویت و روابط خانوادگی پرداخته است. نتایج تأیید کننده این موضوع است که شکل‌گیری هویت یک رابطه دو طرفه بین نسل‌هاست؛ یعنی مادران برای تأیید خود و رشد احساس مولد بودن به

هویت انعطاف پذیرتر و کامل‌تری دست می‌یابند، نه فقط در زمینه انتخاب نحوه رابطه با فرزند بلکه در انتخاب سبک فرزندپروری از آزادی بیشتری برخوردار می‌شوند (جلایی‌پور، ۱۳۸۷). به عقیده وی هویت را باید خلق نمود و به طور مداوم آن را با توجه به تجربیات متناقض زندگی روزمره، شیوه‌های زندگی (سبک زندگی) و همچنین گرایش‌های تطمیع‌کننده نهادهای امروزی مورد تنظیم و تجربه قرار داد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۶۱). گیدنز معتقد است احساس هویت اجتماعی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد؛ بستر شکل‌گیری کنش‌های بعدی افراد نظیر سبک فرزندپروری مادران می‌شود. نهادهای گوناگون اجتماعی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دولتی و یا غیردولتی، باورها و سنت‌ها و حتی نحوه احساس تعلق و پیوندهای گروهی همه و همه در ایجاد و دگرگونی هویت اجتماعی و در شکل‌گیری سبک‌های جدید برای رشد و پرورش کودکان در محیط خانواده نقش دارند. در جوامع سنتی هویت، مبین تجلی و تحقق کار ویژه و نقش‌های از پیش تعیین شده بود، از این‌رو روش تربیت فرزندان به صورت یکنواخت و خشک از سوی والدین طراحی می‌شد. در جهان کنونی با دگرگون شدن شرایط و چارچوب‌ها، منابع هویت‌سازی متفاوت از قبل شده است، چرا که زندگی مدرن با فضامند کردن زندگی فردی و به وجود آوردن فضاها و نهادهای مختلف امکان‌هایی فرد از احاطه ساختار سنتی را سبب شده است. به اعتقاد گیدنز به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی و هویت مادران امروز، کثرت یافتن زمینه‌های کنش و تعداد مراجع مقتدرتر، انتخاب برای ساختن هویت مادران و در پیش گرفتن فعالیت‌های روزانه تربیت متفاوت کودک، به طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۸). امروزه با مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... منابع هویت‌سازی آن‌ها متعدد و متنوع شده و از این‌رو دیگر آنان حاضر به پذیرش روش‌های تحمیلی و اجباری در شیوه رابطه با فرزندان خود نیستند (قائم‌فر و حمایت‌خواه جهرمی، ۱۳۸۸: ۸۷). به اعتقاد گیدنز در

کودکان متکی هستند و متقابلاً کودکان برای کمک به تکالیف رشدی خود؛ یعنی اعتماد، استقلال، خلاقیت و هویت به مادران وابسته‌اند (Marcia, 2002).

ناتگنز در سال (2008) به بررسی هویت مادران پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مادر شدن تغییرات عمده‌ای در زندگی زنان به لحاظ روانی، مادی و معنوی ایجاد می‌کند. در واقع یک زن برای دستیابی به هویت مادری نیاز به بررسی ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای خود دارد تا بتواند به هویت منسجم مادری دست یابد (Nuttgens, 2008).

### چارچوب نظری

در این تحقیق نظریه گیدنز مورد توجه و استفاده قرار گرفت زیرا وی از نظریه پردازانی است که در مورد هویت مباحث گسترده‌ای دارد. گیدنز معتقد است هویت اجتماعی افراد براساس خودآگاهی و هم تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد، همچنین عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آن، عقلانیت و خودآگاهی فرد و بازاندیشی آن، هویت فرد را همیشه در فرایند ساخت‌یابی قرار می‌دهد. خصوصاً در عصر جدید که نهادهای امروزی هم در آن دخالت دارند. به زعم وی، هر چیزی در زندگی اجتماعی، از نظام‌های جهانی گرفته تا آنچه وضعیت فکری فرد محسوب می‌شود، در یک کردار و راه و رسم اجتماعی به وجود می‌آید. از این رو گیدنز معتقد است که هویت اجتماعی هم مانند هویت شخصی در روند ساخت‌یابی و با توجه به موقعیت‌ها، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نیز خودآگاهی شکل می‌گیرد. آگاهی به هویت شخصی و اعتماد، اطمینان و کنش متقابل اشخاص نقش مهمی در هویت اجتماعی بر عهده دارند. البته در هویت اجتماعی و باز تولید آن قراردادها و رسوم اجتماعی نیز مهم‌اند (گیدنز، ۱۳۷۸). در مدل نظری گیدنز کنش‌ها، افکار و رفتارهای افراد در دوره جدید با هویتی که انتخاب کرده‌اند، تطابق دارد و این نکته درباره روابط نزدیک مادران با فرزندان‌شان نیز صدق می‌کند. همزمان با آن‌که مادران به

گیرنده هویت جنسی، ملی، قومی و گروهی است. در واقع هویت مادران در ابعاد گوناگون می‌تواند سبک فرزندپروری آنان و شیوه‌ها و روش‌هایی که مادران بر اساس آن‌ها فرزندان خود را تربیت می‌کنند را تعیین می‌کند (مداحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۶). تکامل هویت به معنی انتخاب مناسب‌ترین سبک فرزندپروری برای تربیت آینده‌سازان جامعه است. با توجه به مباحثی که ذکر شد و نتایج تحقیقات پیشین به نظر می‌رسد که:

#### فرضیات تحقیق

- ۱) بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، درآمد، تحصیلات، تعداد فرزندان) و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۲) بین هویت اجتماعی و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳) بین هویت جنسی و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۴) بین هویت ملی و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵) بین هویت قومی و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۶) بین هویت گروهی و سبک فرزندپروری مادران رابطه معنی‌داری وجود دارد.

#### روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه استاندارد و خوداظهاری است. جامعه آماری این تحقیق را مادران شهر ایلام تشکیل می‌دهند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از جدول لین و ضریب اطمینان ۹۵ درصد، ۴۰۰ نفر از مادران شهر ایلام بدست آمد. افراد نمونه با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای مورد انتخاب قرار گرفتند. در این روش ابتدا تمامی مناطق شهر ایلام مشخص و سپس در هر منطقه ۱۸ حوزه انتخاب شد. در نهایت در هر

عصر مدرن، خود به طریقی تبدیل می‌شود که باید ایجاد کرد و نه چیزی که سنت یا عادت به طور قطعی تعیین کرده است. او این تغییر نگرش نسبت به خود را به مفهوم سیاست زندگی پیوند می‌زند. سیاست زندگی که حول هویت دور می‌زند به افراد آزادی بیشتری برای انتخاب روش زندگی و روش تربیت فرزندان می‌دهد. نتیجه آن از دست دادن قدرت سنت‌ها و به وجود آمدن آزادی‌های بیشتر در خصوص نحوه زندگی و همچنین سبک فرزندپروری مادران است که طیفی از انتخاب‌ها را پیش روی آن‌ها می‌گشاید. در واقع هویت برای مادران فرصت‌هایی فراهم می‌آورد تا بتوانند سبک فرزندپروری مطابق با هویت خود را انتخاب کنند. از این رو هر چه هویت مادر دارای پویایی‌های بیشتری است، سبک فرزندپروری مناسب‌تری برای فرزندان خود به کار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸). هویت فردی زنان مجموعه‌ای از هویت‌های اجتماعی و دربر گیرنده هویت‌های جنسیتی، گروهی، قومی و ملی است. که این هویت، امروزه تحت تأثیر فرآیندهای گوناگون قرار دارد (مقدس و خواجه‌نوری، ۱۳۸۴: ۱۷). به‌طور کلی با جهانی شدن در سبک‌های زندگی و فرزندپروری سنتی که در آن‌ها نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین شده برای اعضای خانواده تعیین می‌گشت، دگرگونی به وجود آمد و نقش جنبه عاطفی در تصمیم‌گیری برای بچه‌دار شدن به نحوی که گیدنز آن را عنصر ارزشمندی فرزند می‌نامد مورد توجه قرار گرفت. تمایل به دموکراسی در جوامع بشری از حوزه سیاسی به حوزه‌های زندگی انسانی و روابط اجتماعی، هویت مادران و سبک فرزندپروری نیز تسری پیدا کرده است. این آزادی در سبک‌های زندگی والدین خصوصاً مادران، روابط و الگوهای هویتی و سبک‌های فرزندپروری مادران را نیز تحت تأثیر قرار داده است، باعث بروز پدیده‌ای به نام انواع سبک‌های فرزندپروری از جمله مقتدارانه، مستبدانه، آسان‌گیر و بی‌توجه در روابط خانوادگی شده است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۵ - ۵۶). از این‌رو، هویت اجتماعی خواسته و ناخواسته می‌تواند ایفای نقش مادری زنان را تحت تأثیر قرار دهد، همان‌طور که پیش‌تر بیان گردید هویت اجتماعی در بر

سردی (پذیرش - طرد) یک طبقه‌بندی انجام داد و به این ترتیب والدین را به چهار دسته کلی تقسیم کرد: ۱- والدین گرم و آزاد گذارنده، ۲- والدین گرم و کنترل کننده، ۳- والدین سرد و آزاد گذارنده ۴- والدین سرد و کنترل کننده. بومریند در سال (1971) والدین را به سه گروه مستبدانه، مقتدرانه و آسان‌گیرانه تقسیم کرد. مارتین و مک‌کویی در سال (1982) نظریه بومریند را توسعه دادند. از نظر آن‌ها والدین را می‌توان به چهار گروه مقتدرانه<sup>۲</sup>، مستبدانه<sup>۳</sup>، آسان‌گیرانه<sup>۴</sup> و غفلت‌گیرانه<sup>۵</sup> تقسیم کرد. بنابراین، در این پژوهش طیف سبک فرزندپروری والدین دارای دو بعد کنترل-آزادی و بعد محبت-طرد است که شامل چهار سبک فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه است که عبارتند از:

گروه اول: والدین مقتدر، والدینی هستند که با فرزندان خود با اقتدار رفتار کرده، در قواعد رفتاری خود انعطاف پذیرند. به فرزندان خود فرصت می‌دهند تا در صورت لزوم اعتراض کنند و تربیت خاص را با دلیل به آن‌ها تفهیم می‌کنند؛ یعنی دو بعد کنترل و محبت در این سبک یک اندازه وجود دارد که شامل گویه‌های در مورد نظارت بر رفت و آمد، طرز لباس پوشیدن، انتخاب دوستان، انتخاب رشته تحصیلی و همچنین توجه به احساسات فرزند، تشویق در کارها، بیان آزادانه عقاید و مشارکت در کارها می‌شود.

گروه دوم: والدین مستبد، والدینی هستند که فرزندان خود را مجبور به اطاعت کورکورانه می‌کنند. این گروه، فرزندان خود را محدود کرده، اختیار و آزادی کمتری به آن‌ها می‌دهند و معتقدند که رفتار کودکان بایستی زیر نظر آنان است. در نتیجه ضوابط رفتاری آن‌ها انعطاف ناپذیر است و یک جانبه است، گاهی اوقات برای اجرای همان ضوابط رفتاری، کودکان را تنبیه می‌کنند. در این سبک بیشتر به بعد کنترل توجه می‌شود که شامل گویه‌های نظیر نظارت کامل بر رفت و آمد فرزند، محدود کردن فرزند در انتخاب دوستان،

حوزه، با توجه به نسبت خانواده‌ها، بلوک‌های کوچک‌تر به عنوان یک خوشه به طور تصادفی انتخاب شدند. مناطق به نحوی انتخاب شدند که معرف تنوع فرهنگی و اجتماعی خانواده‌های ایلامی است همچنین برای تعیین اعتبار سؤالات پرسشنامه نیز از اعتبار صوری و برای تعیین پایایی آن‌ها از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد.

جدول ۱ نشانگر نتایج حاصل از این آزمون آلفای کرونباخ است که نشان می‌دهد طیف‌های مورد استفاده از پایایی خوبی برخوردارند، به طوری که ضرایب آلفای کرونباخ حاصل از آزمون‌های شاخص‌های کلی متغیرها از حداقل ۰/۷۰ مربوط به بعد هویت جنسی تا ۰/۸۸ مربوط به بعد محبت و طرد از سبک‌های فرزندپروری در نوسان هستند، که این ضرایب نیز نشان‌دهنده پایایی بالا در ابعاد متغیرها است

جدول ۱- ضرایب آلفای کرونباخ حاصل از پایایی طیف‌های متغیرهای

مستقل و وابسته		متغیر
ضریب آلفای کرونباخ	تعداد گویه	
۰/۸۴	۷۷	مجموعه فرزندپروری
۰/۷۴	۴۲	بعد کنترل - آزادی
۰/۸۸	۳۵	بعد محبت - طرد
۰/۷۳	۲۴	هویت اجتماعی
۰/۷۰	۶	هویت جنسی
۰/۸۳	۶	هویت ملی
۰/۷۱	۶	هویت قومی
۰/۸۷	۶	هویت گروهی

### تعریف مفاهیم

سبک فرزندپروری: شیوه‌ها و روش‌هایی است که والدین بر اساس آن‌ها فرزندان خود را تربیت می‌کنند و در شکل‌گیری شخصیت فرزند نقش بسزایی دارند (مداحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۶). شیفر در سال (1965) با توجه به دو بعد رفتار والدین؛ یعنی آزادی - کنترل<sup>۱</sup> (سهل‌گیر - سخت‌گیر) و گرمی -

<sup>2</sup> Authoritative

<sup>3</sup> Authoritarian

<sup>4</sup> Permissive

<sup>5</sup> Neglected

<sup>1</sup> Control - Freedom

سخن گفتن از «هویت اجتماعی» آن‌هاست. هویت اجتماعی، به ساده‌ترین بیان، تعریفی است که فرد، بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی، از خویش دارد (Brown, 1985:771). هویت اجتماعی مجموعه‌ای از هویت جنسی، ملی، قومی و گروهی... است. هویت اجتماعی شامل ۱۸ گویه است و پایایی آن برابر با ۰/۷۳ است.

هویت جنسی: از اولین جنبه‌های شکل‌گیری هویت، مربوط به هویت جنسیتی است. هویت جنسیتی مجموعه‌ای از نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و صفات جسمی تعیین شده توسط فرهنگ است که معمولاً تداعی کننده مردانگی و زنانگی است (Coon, 2000). مفهومی که فرد از خود به عنوان یک زن و مرد دارد. بر اساس وضعیت زیست شناختی و مقوله‌های اجتماعی - فرهنگی شکل می‌گیرد (گولومبوک و فیوش، ۱۳۸۴). متغیر هویت جنسی در بعد رضایتمندی از جنس خود، ارتباط با همجنسان و رضایت از ویژگی‌های زنان سنجش شد.

هویت ملی: هویت ملی به معنی نگرش مثبت و جانب‌دارانه نسبت به ریشه‌های تاریخی و سرزمین مشترک، دفاع از سرزمین، سنن فرهنگی مشترک است (لطف آبادی، ۱۳۸۵: ۱۸). گویه‌های هویت ملی شامل افتخار به ملیت، زبان و فرهنگ ایرانی در مقابل سایر ملل است.

هویت قومی: تصویری که فرد از خود بر اساس تعلق و وابستگی به یک قومیت دارد و خود را براساس موازین فرهنگ قومی خود شناخته و پذیرفته است. به عبارتی، هویت قومی مجموعه ایده‌ها و تصورات فرد درباره اعضای قومیت خود است که فرد، خود را با استفاده از برجسب‌های قومی بازنشاسی می‌کند (Martha & et al., 1993:1). طیف هویت قومی شامل افتخار به قومیت، زبان، لهجه و تلاش برای حفظ رسوم و سنت‌های قومی خود است.

هویت گروهی: گروه به عنوان هسته اصلی شکل‌دهنده هویت گروهی، دسته‌ای از افراد دارای هدف مشترک است که با یکدیگر کنش متقابل دارند و خود را از افراد دیگر جامعه

تحمیل انتخاب رشته تحصیلی، عدم توجه به عقاید و افکار و بیان باید و نبایدهای بسیار بر فرزند می‌شود.

گروه سوم: والدین آسان‌گیر، والدینی هستند که نسبت به رفتار فرزندان تحمل پذیرند و در برابر اعمال خلاف چشم‌پوشی می‌کنند. این والدین، معیارهای مشخصی را برای رفتار کودکان در نظر می‌گیرند، سایر رفتار آنان را با دید اغماض می‌نگرند، جز رفتارهایی که باعث صدمه و آسیب بدنی به آن‌ها می‌شود (سیف، ۱۳۳۸: ۱۷۸). در این سبک از دو بعد محبت و کنترل بیشتر بعد محبت اعمال می‌شود. در این سبک که بیشتر به بعد محبت و آزادی توجه می‌شود از گویه‌هایی مانند بیان آزادانه عقاید و احساسات، تشویق تمام وقت فرزند، احساس همدردی با تمام احساسات فرزند برای سنجش متغیر سبک فرزندپروری آسان‌گیر استفاده گشت.

گروه چهارم: والدین بی‌توجه، این والدین کنترل و نظارتی بر فعالیت‌های فرزندان ندارند، گرمی و صمیمیت در این خانواده‌ها بسیار کم است، والدین معمولاً از فرزندان خود فاصله می‌گیرند و به نیازها و تقاضاهای آنان توجه اندکی دارند. در این سبک هر دو بعد محبت و کنترل بسیار کم اعمال می‌شود. در واقع، در این سبک دو بعد کنترل-آزادی و محبت-طرد هر دو رعایت نمی‌شود که توسط گویه‌هایی نظیر نادید گرفتن عقاید و احساسات فرزند، تحقیر و توهین فرزند، عدم نظارت بر درس، دوستان، اعمال و رفتار فرزند سنجش شد. طیف سبک فرزندپروری شامل ۷۷ گویه با پایایی برابر با ۰/۸۴ است.

هویت اجتماعی: هویت از نظر لغوی به معنی یکی شدن با خود و دیگران مطرح گردیده و دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است (عاملی، ۱۳۸۹)؛ همچنین هویت مجموعه‌ای از معانی است که چگونه بودن را در خصوص نقش‌های اجتماعی به فرد القاء می‌کند و به فرد می‌گوید که او کیست و مرجعی برای بیان کیستی و چیستی او تشکیل می‌دهد (عاملی، ۱۳۸۹)، سخن گفتن از خصوصیات اجتماعی، عقاید، ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های متمایز گروه‌های اجتماعی، به معنای



پاسخگویان که ۸/۲ درصد از مادران میزان پایین، ۶۱/۸ درصد میزان متوسط و ۲۹/۸ درصد میزان بالای هویت گروهی را نشان می‌دهند. یافته‌های توصیفی متغیر وابسته گویای آن است که چهار سبک فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه بین مادران توزیع شده است، که ۳۰ درصد مادران سبک فرزندپروری مقتدرانه، ۲۴ درصد آسان‌گیر، ۲۰/۳ درصد مستبدانه و ۲۶/۱ درصد سبک فرزندپروری بی‌توجه را برای تربیت فرزندان خود اعمال می‌کنند.

جدول ۲- رابطه سبک‌های فرزندپروری و هویت اجتماعی مادران را با کمک آزمون اتا نشان می‌دهد. بر اساس این آزمون فرضیه وجود رابطه سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه با ابعاد مختلف هویت جنسی، ملی، قومی، گروهی و اجتماعی مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه به ترتیب با ضرایب (۰/۴۶۷)، (۰/۴۲۵)، (۰/۳۳۲) و (۰/۴۳۹) بیانگر رابطه قوی سبک‌های فرزندپروری با هویت اجتماعی مادران هستند. همچنین هویت‌های جنسی، ملی، قومی و گروهی به ترتیب با ضرایب (۰/۲۸۵)، (۰/۳۶۲)، (۰/۳۲۹) و (۰/۳۱۷) بیانگر رابطه قوی خود با سبک فرزندپروری مقتدرانه هستند. هویت‌های جنسی، ملی، قومی و گروهی به ترتیب با ضرایب (۰/۳۵۲)، (۰/۳۵۶)، (۰/۲۹۵) و (۰/۲۲۲) بیانگر رابطه قوی خود با سبک فرزندپروری آسان‌گیر هستند. هویت‌های جنسی، ملی، قومی و گروهی به ترتیب با ضرایب (۰/۳۲۳)، (۰/۲۸۷)، (۰/۲۳۹) و (۰/۲۳۹) بیانگر رابطه متوسط خود با سبک فرزندپروری مستبدانه هستند و همین‌طور هویت‌های جنسی، ملی، قومی و گروهی به ترتیب با ضرایب (۰/۱۹۵)، (۰/۳۶۷)، (۰/۱۴۹) و (۰/۱۵۸) بیانگر رابطه نسبتاً متوسط خود با سبک فرزندپروری بی‌توجه هستند.

متمایز می‌کنند و همچنین یک جمع انسانی ویژه را تشکیل می‌دهند. هویت گروهی به تفکر، ادراک، احساس و رفتار فرد از تعلق به گروه و آگاهی از تمایز و تفاوت گروه خویش مربوط می‌شود (خضرنجات، ۱۳۶۹: ۵۶). طیف متغیر هویت گروهی از طریق گویه‌های مربوط به احساس رضایتمندی از ارتباط با گروه‌های دوستان، خویشاوندی، زندگی و ازدواج درون گروهی سنجش شد.

### یافته‌ها

نتایج این پژوهش نشان داد که میانگین سنی مادران مورد مطالعه ۳۶/۵۲ سال بود، و بیشتر آن‌ها در گروه‌های سنی ۳۴-۴۹ سال هستند. ۴۸ درصد پاسخگویان تحصیلات دانشگاهی داشتند و ۳/۵ درصد از آن‌ها بی‌سواد هستند. ۶۶/۵ درصد خود را خانه‌دار و ۳۳/۵ درصد شاغل معرفی کردند. اکثریت این خانواده‌ها دارای ۳ فرزند است و همچنین طبقه متوسط بیشترین درصد پاسخگویان را شامل می‌شدند. از چهار سبک فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه در بین مادران یافته‌ها نشان می‌دهد ۳۰ درصد مادران سبک فرزندپروری مقتدرانه را برای تربیت فرزندان خود اعمال می‌کنند.

بررسی نگرش پاسخگویان نسبت به گویه‌های متغیر هویت اجتماعی نشان می‌دهد که ۳۶/۴ درصد از مادران به میزان پایین، ۱۱/۵ درصد به میزان متوسط و ۵۳ درصد به میزان بالا از هویت اجتماعی برخوردارند. بررسی نگرش پاسخگویان نسبت به متغیر هویت جنسی نشان می‌دهد که ۳/۸ درصد از مادران هویت جنسی پایینی دارند و ۶۷/۲ درصد از نظر هویت جنسی در سطح بالایی قرار دارند. توزیع فراوانی متغیر هویت ملی بیانگر آن است که ۲/۵ درصد از مادران هویت ملی پایینی دارند و ۷۸ درصد از نظر هویت ملی در سطح بالا قرار می‌گیرند. همچنین بررسی نگرش

جدول ۲- تحلیل همبستگی (اتا) متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته سبک‌های فرزندپروری

سبک فرزندپروری هویت اجتماعی	مقتدرانه	آسان‌گیر	مستبدانه	بی‌توجه
هویت جنسی	۰/۲۸۵	۰/۳۵۲	۰/۳۲۳	۰/۱۹۵
هویت ملی	۰/۳۶۲	۰/۳۵۶	۰/۲۸۷	۰/۳۶۷
هویت قومی	۰/۳۲۹	۰/۲۹۵	۰/۲۳۹	۰/۱۴۹
هویت گروهی	۰/۳۱۷	۰/۲۲۲	۰/۲۷۱	۰/۱۵۸
هویت اجتماعی	۰/۴۶۷	۰/۴۲۵	۰/۳۳۲	۰/۴۳۹

جدول ۳- نشان می‌دهد که کدام متغیرها بعد از اجرای رگرسیون لجستیک، در مدل باقی‌مانده‌اند. این متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته (سبک‌های فرزندپروری والدین) هستند و توانایی پیش‌بینی آن‌ها در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی‌دار است. از بین مجموع متغیرهای مستقلی که تأثیر آماری معنی‌داری (کوچک‌تر از ۰/۰۱) بر متغیر وابسته سبک‌های فرزندپروری والدین دارند، متغیر هویت ملی به صورت مستقیم و مثبت قادر به پیش‌بینی تغییرات سبک فرزندپروری مقتدرانه، هستند؛ یعنی مقادیر بالاتر این متغیرها، با مقادیر بالاتر متغیر وابسته همراه است. اما متغیر هویت گروهی به صورت معکوس و منفی تغییرات متغیر وابسته سبک فرزندپروری مقتدرانه را پیش‌بینی می‌کنند.

همچنین تحصیلات و هویت جنسی بر سبک فرزندپروری آسان‌گیر، هویت گروهی بر سبک فرزندپروری مستبدانه، تعداد فرزندان بر سبک فرزندپروری بی‌توجه اثر مستقیم و مثبت دارند. اما هویت اجتماعی بر سبک فرزندپروری آسان‌گیر، تحصیلات و هویت جنسی بر سبک فرزندپروری مستبدانه، هویت جنسی بر سبک فرزندپروری بی‌توجه اثر معکوس و منفی دارند. از طرفی، در میان متغیرهای معنی‌دار باقی‌مانده در معادله، متغیر هویت ملی بر سبک فرزندپروری مقتدرانه، تحصیلات و هویت جنسی بر سبک فرزندپروری آسان‌گیر، هویت گروهی بر سبک فرزندپروری مستبدانه و تعداد فرزندان بر سبک فرزندپروری بی‌توجه بیش‌ترین تأثیر و توانایی را در پیش‌بینی دارند.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون لجستیک متغیرهای مستقل با سبک‌های فرزندپروری والدین

سبک‌های فرزندپروری	متغیر مستقل	ضریب B	S.E	Wald	d.f	Sig	نسبت بخت‌ها Exp(B)
مقتدرانه	هویت ملی	۰/۱۴۷	۰/۳۶	۱۶/۴۷۷	۱	/۰۰۰	۱/۱۵۸
	هویت گروهی	-۰/۰۴۹	۰/۲۱	۵/۱۶۸	۱	/۰۰۰	۰/۹۵۲
آسان‌گیر	تحصیلات	۰/۱۹۳	۰/۷۲	۲۱/۲۰۹	۱	/۰۰۷	۱/۲۱۳
	هویت جنسی	۰/۱۸۳	۰/۶۱	۹/۰۲۸	۱	/۰۰۳	۱/۲۰۱
مستبدانه	هویت اجتماعی	-۰/۰۴۹	۰/۲۳	۴/۴۸۴	۱	/۰۳۴	۰/۹۵۱
	تحصیلات	-۰/۱۳۰	۰/۷۰	۵/۴۱۹	۱	/۰۵۵	/۸۷۹
	هویت جنسی	-۰/۱۰۵	۰/۰۴۴	۵/۷۹۳	۱	/۰۱۶	/۹۰۰
	هویت گروهی	۰/۰۴۹	۰/۰۲۵	۴/۰۰۸	۱	/۰۴۵	۱/۰۵۱
بی‌توجه	هویت جنسی	-۰/۰۸۳	۰/۰۴۰	۴/۳۱۶	۱	/۰۳۷	/۹۲۰
	تعداد فرزندان	۰/۱۹۵	۰/۷۵	۶/۶۶۹	۱	/۰۱۰	۱/۲۱۵

می‌دهد که متغیرهای مستقل از قدرت تبیین بالایی در خصوص واریانس و تغییرات متغیر وابسته سبک‌های فرزندپروری برخوردار نیستند. آماره صحت پیش‌بینی و طبقه‌بندی مدل نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل در مدل تحلیلی چند متغیره، به ترتیب  $۷۱/۶$ ،  $۷۶/۱$ ،  $۸۰$ ،  $۷۴$  درصد موارد مربوط به وضعیت متغیر وابسته سبک فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه را به درستی طبقه‌بندی و پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۴- آماره‌های اختصاری مدل پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج جدول، برازش مدل برای هر یک از سبک‌های فرزندپروری (مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبدانه و بی‌توجه) قابل قبول و در سطح خطای کوچک‌تر از  $۰/۰۱$  معنی‌دار است. به عبارتی متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی نسبت بالایی از تغییرات متغیر وابسته (سبک‌های فرزندپروری) هستند. اما مقادیر هر دو آماره مربوط به ضریب تعیین (کاکس و نل و نیجل کرک) پایین (کمتر از  $۰/۱$  برای هر سبک فرزندپروری) است و نشان

جدول ۴- آماره‌های اختصاری مدل پیش‌بینی سبک فرزندپروری

سبک‌های فرزندپروری	آماره $X^2$	درجه آزادی	معناداری Sig	آماره صحت پیش‌بینی	$JR^2$ Nagelkerke	$R^2$ Cox&Snell	$-2 \log$ Likelihood
مقتدرانه	۲۳/۹۱۵	۲	/۰۰۰	۷۱/۶	/۰۹	/۰۶۲	۴۲۸/۰۲۵
آسان‌گیر	۲۰/۲۱۳	۳	/۰۰۰	۷۶/۱	/۰۸	/۰۵۳	۳۸۹/۶۹۰
مستبدانه	۱۵/۰۳۵	۳	/۰۰۲	۸۰/۲	/۰۶۲	/۰۴۰	۳۶۲/۱۱۴
بی‌توجه	۱۰/۱۷۰	۲	/۰۰۶	۷۴	/۰۴	/۰۳	۴۱۹/۴۵۰

### بحث و نتیجه

پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین ابعاد هویت اجتماعی با سبک‌های فرزندپروری مادران شهر ایلام پرداخته است. برای تبیین این رابطه از نظریه مبتنی بر آراء گیدنز استفاده شد. گیدنز معتقد است در جوامع سنتی هویت، مبین تجلی و تحقق کار ویژه و نقش‌های از پیش تعیین شده است. اما در جهان کنونی با دگرگون شدن شرایط و چارچوب‌ها، منابع هویت‌سازی، متفاوت از قبل شده است. چرا که زندگی مدرن با فضا ماند کردن زندگی فردی و به وجود آمدن فضاها و نهادهای مختلف امکان‌رهایی فرد از احاطه ساختار سنتی را سبب شده‌اند. چند دهه است که زنان و دختران در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده و سنتی خود را سؤال کرده‌اند و با آن به رویارویی برخاسته و برای بنیان نهادن راه‌های برابرجویانه‌تر و آزادانه‌تر مبارزه می‌کنند و می‌خواهند هویتی بیش از زندگی خانگی و خانوادگی داشته‌اند. آنان با هر گامی

که از سنت دور می‌شوند، در واقع به نوعی سیاست مشخص در زمینه‌های مختلف از جمله نوع پرورش کودک و رابطه با فرزندان روی می‌آورند. از دست دادن قدرت سنت‌ها و به وجود آمدن آزادی‌های بیشتر در خصوص نحوه زندگی و همچنین سبک فرزندپروری مادران طیفی از انتخاب‌ها را پیش روی آن‌ها می‌گشاید. این آزادی در سبک‌های زندگی والدین خصوصاً مادران، روابط و الگوهای هویتی و سبک‌های فرزندپروری مادران را نیز تحت تأثیر قرار داده است، باعث بروز پدیده‌ای به نام انواع سبک‌های فرزندپروری از جمله مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیر و بی‌توجه در روابط خانوادگی شده است. در واقع هویت برای مادران فرصت‌هایی فراهم می‌آورد تا بتوانند سبک فرزندپروری مطابق با هویت خود را انتخاب کنند. از این رو هر چه هویت مادر دارای پویایی‌های بیشتری است، سبک فرزندپروری مناسب‌تری برای فرزندان خود به کار می‌گیرد.

بیشتری در مورد تاریخچه و شخصیت‌های قومی خود دارند. آنان با ابراز احساسات متفاوت خود را از اقوام دیگر متمایز می‌کنند و همچنین از احساس تفاوت تا برتری نسبت به دیگر اقوام و طوایف برخوردارند و سرانجام این هویت خویش را در رفتارهایشان همچون شیوه معرفی خود، حفظ آداب و سنن قومی و علاقه به گویش ویژه خود ابراز می‌دارند (قانع‌راد و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۷). نتایج تحقیق تأیید کرد مادرانی که از هویت قومی و گروهی بالایی برخوردارند سبک فرزندپروری مستبدانه که به بعد کنترل بیشتر از محبت و توجه را برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند، در واقع این مادران می‌خواهند فرزندان را به شیوه تربیتی خود پرورش دهند. مادران مستبد رفتارها و نگرش‌های فرزندان را بر اساس یک دسته معیارهای رفتاری شکل داده، کنترل و ارزیابی می‌کنند. معیارهایی که معمولاً مطلق است و قدرتی بالاتر آن‌ها را تعیین کرده است. این مادران اطاعت کردن فرزند را یک حسن تلقی می‌کنند و در مواقعی که اعمال و رفتار فرزند در تعارض با معیارهای رفتاری آن‌ها قرار دارد از تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته فرزند استفاده می‌کنند (Baumrind, 1971). در مقابل مادرانی که سبک فرزندپروری بی‌توجه را برای ارتباط با فرزندان خود انتخاب می‌کنند به ثبات هویت دست نیافته‌اند. بحران هویت، فشار و اضطراب در مادران به وجود می‌آورد و خانواده‌ها را دچار مشکل می‌کند، این مشکلات به نادیده گرفتن فرزندان منجر می‌شود.

بر اساس نتایج تحقیق هویت اجتماعی نقش بسزایی در انتخاب سبک فرزندپروری مادران دارد. در واقع مادرانی که به هویت جنسی، ملی، قومی و گروهی تثبیت شده‌ای دست پیدا کرده‌اند شیوه تربیتی مقتدرانه که سالم‌ترین شکل روابط خانوادگی است را برای تربیت فرزندان خود اعمال کرده‌اند. در مقابل بحران هویت مادران به انتخاب نامناسب‌ترین سبک فرزندپروری؛ یعنی سبک فرزندپروری بی‌توجه منجر می‌شود.

داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق ساخته و پرسشنامه استاندارد سبک‌های فرزندپروری والدین جمع‌آوری و فرضیه‌ها با استفاده از روش پیمایشی آزمون شدند. نتایج حاصل از پژوهش تأیید کننده این موضوع است که سبک فرزندپروری مستبدانه و بی‌توجه که با نادیده گرفتن فرزندان همراه است بسیار کاهش یافته و در مقابل سبک فرزندپروری مقتدرانه و آسان‌گیر افزایش یافته است. این امر نشان‌دهنده تثبیت هویت اجتماعی مادران شهر ایلام و به تبع آن انتخاب مناسب‌ترین سبک‌های فرزندپروری در آن‌ها است.

به طوری که نتایج تحقیق نشان می‌دهد با بالاتر رفتن هویت اجتماعی مادران، شیوه تربیتی مقتدرانه را برای تربیت فرزندان به ارمغان می‌آورد. در واقع مادرانی هویت منسجمی دارند شناخت بهتری از توانایی‌های خود دارند که این شناخت باعث می‌شود آن‌ها برای تربیت فرزندان خود هر دو بعد محبت - کنترل ابعاد فرزندپروری را برای فرزندان رعایت کنند. رشد هویتی سالم مادران باعث می‌شود که آن‌ها روابط گرم و صمیمی در بین اعضای خانواده به وجود آورند (Steinberg, 2001). نتایج پژوهش منادی (۱۳۸۹)، خباز (۱۳۸۹). مارسیا (2002) و لومئو (1999) با این تحقیق همسو و هم‌جهت است. و همچنین جدول رگرسیون نشان می‌دهد مادرانی که سبک فرزندپروری آسان‌گیر را برای تربیت فرزندان اعمال می‌کنند هویت جنسی بالایی دارند. هویت جنسی زنانه شامل ویژگی‌هایی چون مهربان، دلسوز، صمیمی و رسیدگی به دیگران است (نجم‌عراقی، ۱۳۸۱). مادران که ویژگی‌های زنانه آن‌ها برجسته است سبکی را برای تربیت فرزندان انتخاب می‌کنند که به بعد محبت بیشتر از کنترل توجه می‌کنند، مادران سهل‌گیر به فرزندان‌شان اجازه می‌دهند تا خودشان در حد امکان فعالیت‌های خود را تنظیم کنند و از اعمال قدرت پرهیز می‌کنند و آن‌ها را با اطاعت از معیارهای تعیین شده توسط محیط بیرونی تشویق نمی‌کنند (Baumrind, 1971).

افرادی که از هویت قومی قوی برخوردارند اطلاعات

## منابع

- دانشگاه الزهرا.
- احمدی فراز، م.؛ عابدی، ح. و آذربیزین، م. (۱۳۹۳). «تیبیین تجارب زنان شاغل پیرامون نقش مادری»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ش ۲، ص ۱۳۷ - ۱۴۸.
- احمدی، ا. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر خانواده بر نگرش‌های جنسیتی فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- اسعدی، م.؛ شاه‌منصوری، ن.؛ محمدی، م. و رضایی، ف. (۱۳۸۴). «رابطه متغیرهای فرهنگی - اجتماعی و نحوه تعامل والدین با نوجوانان در ایران»، مجله تازه‌های علوم شناختی، سال هفتم، ش ۴، ص ۲۸ - ۳۵.
- باقرپورکماچالی، ص.؛ بهرامی، ه.؛ فتحی‌آشتیانی، ع.؛ احمدی، خ. و احمدی، ع. (۱۳۸۶). «رابطه الگوهای فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی»، مجله علوم رفتاری، سال اول، ش ۱، ص ۳۳ - ۴۰.
- جلایی‌پور، ح. و محمدی، ج. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- خباز، م.؛ سعدی‌پور، ا. و فرخی، ن. (۱۳۸۹). «آزمون مدل علی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های هویت و تعهد هویت در نوجوانان»، فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ش ۶، ص ۱۲۸ - ۱۴۷.
- خضرنجات، ح. (۱۳۶۹). مفاهیم جامعه‌شناسی، تهران: شیراز.
- خواجه‌نوری، ب. (۱۳۸۶). «تأثیر فرایند جهانی شدن بر تقسیم کار خانگی، نمونه مورد مطالعه: زنان متأهل در شهرهای شیراز، تهران و استهبان»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سوم، ش ۲، ص ۱ - ۲۳.
- سیف، س. (۱۳۶۸). تئوری رشد خانواده، تهران: انتشارات
- عاملی، س. (۱۳۸۹). «دو جهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان»، نبراس، سال دوم، ش ۳ و ۴، ص ۱۱۹ - ۱۳۴.
- قائم‌فر، ح. و حمایت‌خواه جهرمی، م. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران دانشجوی دانشگاه پیام‌نور جهرم»، فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ش ۳، ص ۸۳ - ۱۰۲.
- قانع‌راد، م.؛ موسوی، ی. و حمیدیان، ا. (۱۳۸۶). «جنسیت و هویت قومی (نمونه سهر خرم‌آباد)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۵۸ - ۵۹، ص ۱۶۸ - ۱۸۹.
- کاستلز، م. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)، ج ۲، مترجم: حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- گولومبوک، س. و فی‌وش، ر. (۱۳۸۴). رشد جنسیت، ترجمه: مهرناز شهر آراب، تهران: انتشارات ققنوس.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشرنی.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۸۵). «آموزش و شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۱۷، ص ۱۱ - ۴۵.
- محمدی، ز. و لطیفیان، م. (۱۳۸۷). «بررسی قدرت پیش‌بینی کنندگی ابعاد هویتی فرزندان از طریق ابعاد فرزندپروری والدین در میان دانشجویان دانشگاه شیراز»، مجله مطالعات روان‌شناختی، دوره ۴، ش ۲، ص ۴۰ - ۵۸.
- مداحی، م.؛ مداحی، ا.؛ لیاقت، ر.؛ صمدزاده، م. و مرادی، ا. (۱۳۹۰). «بررسی تعامل رفتار سازشی و شیوه‌های فرزندپروری»، مجله روان‌شناسی

- Family: A Simultaneous Model of Parenting Style and Child Conduct”, *The American Economic Review*, 92(2): 368 – 373.
- Coon, D. (2000) *Essentials of psychology. Explication and Application*. New York.
- Gwemende, K. (2006) “Impact of globalization on parenting in BUHERA district”, University of Stellenbosch.
- Huver, M.E. R. Engels, C.M.E. Vermulst, R. & Vries, A. & H. (2007) “Is Parenting Style a Context for Smoking-Specific Parenting Practices?”, *Journal Drug and Alcohol Dependence*, 89:116-125.
- Kuhar, M. (2010) "Parenting Authority Style in Adolescent-parenting Relationships", *Diskurs Kindheits and Jugend Forschang Heft*, 3:321 – 336.
- Lomeo, C.M. (1999) “Identity Development: the Links between Coping Style, Sibling Relation Ships, and Parenting Style”, *Child Development*, 59: 37 -53.
- Maccoby, E.E. & Martin, J.A. (1982) *Socialization in the context of the family: parent – child interaction*, New York: Wiley.
- Marcia, J.E. (2002) “Coccurring Patters of Womans Identity Status, Styles, and Understanding of Childrens Development”, *Journal of Behavioral Develoment*, 25: 120 – 133.
- Marcia, J.E. (2002) “Adolesence, Identity and the Bernardone Family”, *Journal of Marriage and the Family*, 2(3): 199 – 209.
- Martha, E. Banal & George, P. Knishes (1993) *Ethnic Identity Formation and Tranmission Among Hispanics and Other Minorities*. New York
- Nuttgens, S. (2008) *Identity exploration and reintegration: narratives of later age mothers graduate centre for applied psychology*, Ph.D Thesis, Athabasca University.
- Steinberg, L. (2001) *Adolescence*, New York, Mc Graw – Hill.
- Tiller, A. Garrison, E. Benchea, B. Beth, B. & E. (2004) “The Influence of Parenting Styles on Childrens Cognitive Development”, *Journal of Marriage and the Family*, 61: 881893.
- Ysseldyk, R. Matheson, K. & Anisman, H. (2010) “Religiosity as Identity: Toward an Understanding of Religion from a Social Identity Perspective”, *Personality and Social Psychology Review*, 14:60-71.
- سلامت، دوره ۱، ش ۱، ص ۴۳ – ۶۳.
- معیدفر، س. و صبوری خسرو شاهی، ح. (۱۳۹۰). «تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۷، ص ۶۷ – ۹۷.
- مقدس، ع. و خواجه‌نوری، ب. (۱۳۸۴). «جهانی‌شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، بررسی موردی دو شهر شیراز و استهبان»، مجله مطالعات زنان، سال سوم، ش ۷، ص ۵ – ۳۲.
- منادی، م. (۱۳۸۴). «تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان»، فصلنامه خانواده و پژوهش، سال اول، ش ۲، ص ۲۷ – ۵۴.
- منادی، م. و فرش صبح‌بخیر، ف. (۱۳۸۹). «بررسی نقش هویت مادران در شکل‌گیری هویت جنسی دختران»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال چهارم، ش ۴، ص ۷ – ۳۲.
- موسوی، ا. (۱۳۸۲). *خانواده درمانی کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- نجم‌عراقی، م. (۱۳۸۱). «شخصیت زن از پندار تا واقعیت»، مجله نگاه زنان، ص ۸۳ – ۸۹.
- Baumrind, D. (1966) “Effect of Authoritative Parental Control on Child Behavior”, *Child Development*, 37(4):887 – 907.
- Baumrind, D. (1971) “Current Patterns of Parental Authority”, *Developmental Psychology Monograph*, 4:1 – 8.
- Belsky, J. (1984) “The Determinants of Parenting: a Process Model”, *Journal Child Development*, 55: 83-96.
- Bogart, L. (2009) *Students, perceived parenting style and their later Romantic Attachment styles and preferred coping tendencies*, P.h.D dissertation Carolina University.
- Brown, R. (1985) “Social Identity”, in Adam and Jessica Kuppre (Eds) *the social Science Encyclopedia*, London: R. K. P.
- Burton, P. Phipps, S. Curtis, P. (2000) “All in the